

اخبار جنبش جهانی

نهمین کنگره حزب کمونیست برزیل:

با تمام نیرو علیه "لیبرالیسم اقتصادی"!

ع. سهند

اخیراً، نهمین کنگره حزب کمونیست برزیل تشکیل شد. در این کنگره گزارش رهبری حزب ارائه شد و متعاقب آن، سیاست، شعار، تاکتیک و گمنامه جبهه ای که این حزب برای مبارزه اجتماعی برگزیده است، به تصویب رسید.

از آنجا که برزیل نیز یکی از کشورهای قربانی برنامه لیبرالیسم اقتصادی امپریالیسم جهانی است (همان تعدیل اقتصادی که در جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ با عراق به اجرا گذاشته شد) آگاهی از سیاست ها و پیش کمونیست های این کشور نسبت به تحولات اجتماعی در برزیل و راهکارهایی که آنها برای بیرون کشیدن "برزیل" از گردابی که در آن گرفتار است، ارائه داده اند، بسیار مفید به نظر می رسد.

گزارش ارائه شده به کنگره حزب کمونیست برزیل، همچنین حاوی رهنمودهایی است، برای هر حکومت ملی که در این کشور بر سر کار بیاید و هدفش جلوگیری از نابودی اقتصاد، فرهنگ و ملیت مردم این برزیل باشد. بسیاری از این رهنمودها، در شرایط کنونی می تواند راهنمای بنیادین و عمل نیروهای ملی و چپ ایران (اعم از مذهبی و غیر مذهبی) نیز باشد. دشواری ها و پیامدهای پورش سیاسی-اقتصادی-فرهنگی امپریالیسم به کشورهای عقب تکه داشته شده، تدابیر و سیاست های مشترکی را در تمامی این کشورها، در دستور روز قرار می دهد. تشریح اوضاع اقتصادی برزیل، که در سند حزب کمونیست این کشور می خوانید، شباهت های ناگزیری با اوضاع امروز ایران خودمان دارد.

به مجموعه این دلایل، فوازهائی از گزارش رهبری حزب کمونیست برزیل به نهمین کنگره آن حزب را، در این شماره "راه توده" منتشر می کنیم. تجویزات غنی سازمانی و مبارزاتی حزب کمونیست برزیل، چه در سال های سلطه دیکتاتوری نظامی، چه در دوران گذار به دموکراسی و چه بعد از آن در مبارزه علیه گرواهاست تسولیرایی در جامعه برزیل، بدون تردید درس های گرانبهائی برای فعالین و علاقمندان جنبش چپ و کارگری ایران در بر دارد.

بعضان مثال مقاومت اصولی حزب کمونیست برزیل در برابر فشارهای بخشی از چپ برزیل، برای تعمیل ایدئولوژی زدانی و پا فشار این حزب بر اصول اعتقادی خویش مانع آن نشده است که این حزب، بعنوان پیشگام صدیق و سوسخت دفاع از دموکراسی و پلورالیسم سیاسی در جامعه عمل نکند. انعطاف پذیری اصولی و انقلابی حزب در این زمینه جندی است که اعلام آمادگی کرده است در تشکیل وسیع ترین ائتلاف علیه تسولیرالیسم، حاضر است، حتی با سیاستمدارانی که بعقل اختلاف نظر پیرامون برنامه های تسولیرایی از دولت کناره گرفته اند نیز همکاری کند. موفقیت حزب در این زمینه، بیزانی است که در انتخابات گذشته، تعداد نمایندگان در مجالس ایالتی و محلی دو برابر شد و فعالان در ائتلاف های سیاسی که به انتخاب ۱۴۷ شهردار مردمی انجامید، شرکت کرد.

"برزیل" امروز

امروز، برزیل همچنان کشور وابسته ای است. مردم برزیل با گسترش زورگویی و انحطاط ملی رویرو هستند. نیروهای محافظه کار در صدد بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی هستند که طی دهه ها مبارزه سخت علیه نابرابری در جامعه برزیل، بدست آمده است. حق درمان، آموزش عمومی رایگان، بازنشستگی، امنیت اجتماعی، تشکیل اتحادیه های کارگری و دیگر حقوق اجتماعی، اشتباه تاریخی و فاقد اهمیت اعلام می شوند.

دولت "فرناندو کاردوسو" (Fernando Cardoso) کشور را به انقیاد امپریالیسم آمریکا درآورده و پیشرفتهای دموکراتیک بدست آمده پس از پایان دیکتاتوری نظامی را از بین برده است. در شرایط گسترش امکان بنای یک جنبش دموکراتیک در برابر سیاست های دولت "کاردوسو"، حزب کمونیست

برزیل، با توجه به نقش فعال آن در روند سیاسی دهه های اخیر، همه آنهائی را که آماده یاری به ایفای این نقش مهم هستند، فرا می خواند.

هشتمین کنگره حزب کمونیست برزیل، هدف اصلی برنامه اقتصادی "فرنادو کولار" (Collor)، رئیس جمهور سابق را تشدید بین المللی کردن اقتصاد از طریق باز کردن بازار برزیل و تضمین بهترین شرایط برای سرمایه گذاران خارجی ارزیابی کرد. خصوصی سازی، با حراج بنگاه های دولتی، بخصوص در بخش های فولاد و پتروشیمی شروع شد و قانونی که از صنایع کامپیوتری داخلی حمایت می کرد، لغو شد. با انتخاب "کاردوسو" به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۴، سیاست خصوصی سازی در سطح جدیدی ظاهر شد. او واگذاری انحصار دولت بر مخابرات، اکتشاف نفت و کشتیرانی ساحلی بخش خصوصی و قانون جدیدی پیرامون ثبت اختراعات و اکتشافات و همگرانی اقتصادی، که مورد تقاضای فراملیتی های آمریکائی بود را تصویب کرد.

جهانی شدن موقعیت ضعیف برزیل بازار جهانی را ضعیف تر کرده است. برزیل کشوری است تابع طرح های آمریکا و قادر نیست از تناقضات بین گروه بندی های عمده اقتصادی ایجاد شده بوسیله ایالات متحده، اروپا و ژاپن و مناطق نفوذ آنها، بهره برداری کند. در حالیکه برنامه اقتصادی دولت برای سال ۱۹۹۷، ۴٫۵ درصد افزایش در تولید ناخالص ملی را پیش بینی کرده بود، در عمل تولید ناخالص برزیل فقط ۲٫۸ درصد افزایش یافت.

در سال ۱۹۹۶ بدهی خارجی برزیل به ۱۷۵٫۸ میلیارد دلار افزایش یافت. دولت برزیل موافقت کرده است تا سال ۲۰۰۰، مبلغی معادل ۱۴۱٫۳ میلیارد دلار بابت اصل و سود آن بپردازد. متعاقب بحران مالی مکزیک (۹۵-۱۹۹۴)، دولت برزیل مجبور شد ۱۰ میلیارد دلار برای جلوگیری از سرایت آن به اقتصاد کشور خرج کند.

بدهی عمومی داخلی [در نتیجه فروش اوراق قرضه عمومی] عنصر دیگری است که باعث عدم ثبات اقتصاد برزیل می شود. میزان این بدهی که در دسامبر ۱۹۹۴ حدود ۱۲۰ میلیارد دلار بود، تا دسامبر ۱۹۹۵ به ۱۷۰ میلیارد دلار و تا ژوئن ۱۹۹۶ به ۲۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت. دلیل این افزایش سریع، نرخ بالای بهره و خرید دلارهایی است که بانک مرکزی جهت تضمین سود سرمایه خارجی در برزیل ذخیره می کند.

در نتیجه تخصیص امکانات مالی به پرداخت بدهی دولت، خدمات اجتماعی قطع می شوند. در بوده امسال، منابعی، که به کاهش بدهی دولت اختصاص یافته، تقریباً برابر میزانی است که به مابقی هزینه ها اختصاص داده شده است. این سیاست ها اثرات مخربی بر جمعیت کشور داشته اند. در نتیجه فقدان سرمایه گذاری در تولید و فعالیت های پایه ای، نرخ بیکاری در مناطق شهری و روستائی بسرعت بالا می رود. در "سانتوپولو" بزرگترین شهر کشور و حومه آن نرخ بیکاری ۱۶ درصد است. سقوط سیستم بهداشت عمومی قریب الوقوع است. برنامه واکنش سوسیالیست عمومی رو به زوال می رود. در سال ۱۹۹۵ در برزیل ۵۵۰ هزار مورد مالاریا گزارش شده است.

ساختار کشاورزی طی قرن ها دست نخورده باقی مانده و چهره خشن خود را در وضعیت کارگران فقیر روستائی برزیلی نشان می دهد. در نتیجه مدرنیزه کردن بخش هائی از املاک بزرگ، میلیون ها کشاورز و کارگر کشاورزی به حاشیه رانده شده اند. تقریباً نیمی از ۱۵۳ میلیون هکتار اراضی ثبت شده، مورد بهره برداری قرار نمی گیرند، واقعیتی که نشان دهنده خطا بودن و ستم اقتصادی "تمرکز املاک کشاورزی" است.

آموزش همگانی در برزیل از فقدان امکانات رنج می برد. سالانه ۵ درصد دانش آموزان ترک تحصیل کرده و ۳۰ درصد آنها نمی توانند به کلاس بالاتر بروند. بیست درصد جمعیت بالای ۱۵ سال بیسواد بوده و سیستم آموزشی توان جذب ۳ میلیون کودک در سنین مدرسه را ندارد. دانشگاه های کشور، نقش خود را بعنوان مراکز تحقیق علمی رفته رفته از دست می دهند. موسسات تحقیقی و فنی بعقل فقدان بودجه و حقوق های کم، نیروی انسانی متخصص خود را از دست داده و بسیاری از کارشناسان کشور، پس از پایان تحصیلات برزیل را ترک می کنند.

بعقل کمبود مسکن و وسائل نقلیه عمومی و افزایش خشونت و تجارت مواد مخدر، بویژه در مناطق فقیرنشین، شرائط زندگی در مراکز شهری رو به وخامت نهاده است.

معرفی سیستم مبادله ارزی که ارز برزیل را به دلار آمریکا وصل کرده، همراه با افزایش نرخ بهره و روابط تجاری آزاد، باعث آسیب پذیری بیشتر برزیل در برابر بدهی خارجی اش شده است. برنامه دولت مبتنی بر طرز فکری است که حزب ما آنرا "توسعه وارداتی" نامیده است. براساس این طرز فکر، دولت های محلی، ایالتی و فدرال بجای استفاده از پس اندازهای داخلی، حتی برای اجرای طرح های عمومی مانند بنای پل، مدرسه و بیمارستان از سرمایه خارجی استفاده می کنند.

کشور از طریق تضمین قانونی دادرسی مستقل، سریع و قابل دسترس برای همه.

- تدوین خطوط توسعه اقتصاد ملی با تاکید بر عنصر پویای انباشت ارزش نیروهای تولیدی موجود، استفاده بهینه از تولید اقتصادی جهت تقویت پس انداز داخلی و افزایش سرمایه گذاری و میزان تولید، حمایت از بخش های اشتغال زا و ایجاد شرایط ضروری برای بهبود توزیع درآمدها.

- تغییر سیستم پولی و اعتباری کشور در جهت توسعه وسیع بازار داخلی بشتابه پیش شرط حضور گسترده در بازار بین المللی

- تنظیم یک برنامه توسعه و گسترش بازار داخلی و تقویت بازار کار

- حل مشکل بدهی های عمومی دولت، کاهش نرخ واقعی بهره، و تغییر زمان بازخرید اوراق قرضه جهت هدایت پس اندازها و سرمایه گذاری تولیدی.

- استقرار مجدد مالکیت دولتی بر بنگاه های استراتژیک و تقویت این روند، بازنگری اهداف سیستم ملی علوم و تکنولوژی در جهت مقابله با چالش های توسعه اقتصادی و اجتماعی برزیل، اتخاذ سیاست های مناسب برای جذب سرمایه های خارجی در جهت تحقق اهداف استراتژیک اقتصاد ملی.

- تجدید نظر در تعهدات دولت مبنی بر بازپرداخت ۱۴۰ میلیارد دلار از بدهی های خارجی تا سال ۲ هزار، در جهت حمایت از پس انداز ملی.

- وضع یک سیستم مالیاتی مترقی و افزایش سهم اجتماعی ائتشار ثروتند جامعه.

- اتخاذ سیاست هائی در جهت مقابله با نابرابری های منطقه ای، با هدف بهبود توزیع منابع ملی.

- تضمین گسترش سیستم تامین اجتماعی و تقویت سیستم درمانی.

- اتخاذ سیاست های لازم در جهت دموکراتیزه کردن فرهنگ و آموزش و حمایت از اصل آموزش عمومی رایگان

- برقراری "هفته کار" ۴۰ ساعته، بدون کاهش دستمزدها و وضع حداقل دستمزد منطبق با معیارهای مصرحه در قانون اساسی.

- اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک در جهت پایان دادن به تمرکز شدید مالکیت زمین و دسترسی دموکراتیک به زمین و اعتبارات بانکی و افزایش سرمایه گذاری در طرح های زیر بنائی.

- اجرای اصلاحات شهری در جهت تضمین حق مسکن مناسب و دسترسی جمعیت به زمین های شهری.

- اتخاذ سیاست "زیست-بومی" متناسب با شرایط واقعی برزیل و احیاء مناطق ویران شده.

- در رابطه با "آمازون"، اتخاذ سیاست توسعه پایدار و حفظ آن منطقه، توجه به منشاء و تنوع زیستی آن و بهره برداری علمی و منطقی از ذخائر عظیم آن.

- احترام به تنوع قومی و فرهنگی سرخپوستان، از طریق تعیین حدود و تضمین تمامیت سرزمین های متعلق به آنها.

- بازنگری اهداف "ژئوپولیتیک" برزیل، گسترش همکاری های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی با کشورهای عضو "مرکوسور" براساس روابط برابر و احترام متقابل در جهت تغییر آن از یک اتحادیه صرفا تجاری به چارچوبی برای همکاری گسترده کشورهای امریکای لاتین در مقابله با سلطه طلبی ایالات متحده.

- اتحاد با اکثریت ملت ها و مردم جهان برای استقرار یک نظم نوین صلح آمیز، برای حاکمیت ملی، دموکراسی و توسعه.

حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست برزیل، در صف مقدم افشای اهداف واقعی برنامه "گولار" رئیس جمهور سابق قرار داشت. حزب نقش مهمی بعنوان پیشگام جنبش بزرگ مردمی اواخر دهه هفتاد، در تظاهرات مورد حمایت اکثریت جامعه برزیل برای عفو عمومی فعالین سیاسی مورد غضب دیکتاتوری نظامی، مبارزه برای انتخاب مستقیم رئیس جمهور و استیضاح "گولار" ایفاء کرده است. امروز حزب به مبارزه خستگی ناپذیر علیه سیاست های نئولیبرالی "گاردوسو" ادامه می دهد.

نفوذ و اعتبار حزب در اتحادیه های کارگری و جنبش دانشجویی رو به فزونی داشته و حزب با سازمان های سراسری جوانان و زنان برزیل روابط بسیار نزدیکی دارد. نمایندگان حزب کمونیست برزیل در مجلس نمایندگان، بعنوان یک

پس از دو دهه مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی، گذار به دموکراسی، راه را برای فعالیت چپ و چند حزب که غیرقانونی اعلام شده بودند باز کرد. در اولین انتخابات ریاست جمهوری بعد از دیکتاتوری نظامی، جبهه برای برزیل مردمی در سال ۱۹۸۹، به پیروزی نزدیک شد. به رغم شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۴، و اثرات بحران سوسیالیسم در اروپای شرقی، تعداد نمایندگان احزاب چپ در مجلس ملی، مجالس ایالتی و شهرداری ها افزایش یافته و فرمانداران چند استان از میان نامزدهای چپ انتخاب شده اند.

حزب کمونیست برزیل و حزب کارگر با نفوذترین نیروهای چپ در جنبش های کارگری، دانشجویی و توده ای را تشکیل می دهند. حزب کارگر بزرگترین حزب چپ است. نیروی سیاسی آن پس از موفقیت "جبهه برای برزیل مردمی" در انتخابات ۱۹۸۹ افزایش یافت و در انتخابات مجلسی ۱۹۹۶ بیشترین آرا را بدست آورده و تعداد نمایندگان آن در شوراهای شهر و شهرداری ها دو برابر شد. نفوذ حزب کمونیست برزیل به رغم مبارزه ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم و کمونیسم، رو به گسترش است. در سال ۱۹۹۴ تعداد نمایندگان آن در مجلس فدرال و در شوراهای شهر دو برابر شد. حزب کمونیست برزیل فعالانه در ائتلاف سیاسی که به انتخاب ۱۴۷ شهردار مردمی انجامید، شرکت کرده است.

گسترش مبارزه

تنوع و کثرت اشکال مبارزه و مقاومت در برابر سیاست های نئولیبرالی، از ویژه گی های شرایط کنونی است. مبارزه کارگران نشان دهنده شناخت آنها از تهاجم دولت علیه حقوقی است که طی سالها بدست آمده و به رغم تنگناهای واقعی ناشی از اخراج دسته جمعی، توده کارگر از مبارزات خود دست بر نداشته است. در سال ۱۹۹۶، تعداد اعتصابات کارگری نسبت به سال پیش از آن، بیست در صد افزایش یافت و بالغ بر ۲۵ میلیون کارگر در ۱۲۵۸ اعتصاب کارگری شرکت کردند.

"جنبش کارگران روستائی برای زمین" بعنوان واکنش اجتماعی در برابر تمرکز بالای مالکیت زمین های کشاورزی و بیکاری وسیع کارگران روستائی، در همه ایالات کشور حضور داشته و نقش مهمی در مقابله با سیاست های دولت "گاردوسو" ایفاء می کند. بخش های گوناگون جامعه علیه خصوصی سازی بنگاه های بزرگ دولتی و بویژه خصوصی سازی سیستم درمانی کشور، فعالانه مقاومت و مبارزه می کنند.

اعمال سیاست های نئولیبرالی باعث افزایش ناراضی در بین اقشار میانی شده و نیروهای جدیدی بشتابه بخشی از واقعیت جامعه برزیل، وارد صحنه می شوند. بخشی از این نیروها به چپ می پیوندند و بخش دیگری جایگاه "راست مرکز" را اشغال می کنند. گروه های اخیر اگر چه ممکن است از همه مواضع چپ حمایت نکنند، ولی با عمده ترین سیاست های دولت مخالفند. در نتیجه، امکانات جدیدی برای ائتلاف و همکاری چپ با نیروهای "راست مرکز" بوجود آمده است. شکست ائتلاف نئولیبرالی و اتحاد سمت گیری ضد نئولیبرالی فقط با تشکیل جبهه ای وسیعی، مافوق مرزهایی که اپوزیسیون تاکنون آزموده است، ممکن خواهد شد. برزیل برای مبارزات انتخاباتی ۱۹۹۸ آماده می شود. از اینرو بحث پیرامون یک برنامه مترقی، در بین نیروهای چپ در جریان است. تنها راه پیروزی حمایت گسترده چنین نیروهای سیاسی از چنین برنامه ایست.

ائتلاف احزاب سیاسی، گام ضروری در جهت تهیه یک آلترناتیو ضد نئولیبرالی است. "گروه پارلمانی اپوزیسیون" در مجلس نمایندگان و مجلس سنا، متشکل از نمایندگان وابسته به احزاب چپ (حزب کارگر، حزب کمونیست برزیل، حزب سوسیالیست برزیل و حزب دموکراتیک کارگری) گام مهمی است در راستای تشکیل یک جبهه. تنظیم رؤس کلی یک برنامه رسمی و ارائه و ارزیابی مشترک، بخشی از مساعی اولیه در این زمینه است.

انتخابات برزیل

نکات اصلی برنامه ای جهت مقابله با نئولیبرالیسم که با توجه به انتخابات مجلسی و ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸، بحث پیرامون آن در جنبش مقاومت ضروری است، بشرح زیر است:

- تشکیل دولتی دموکراتیک و پلورالیسم از گروه های مخالف نئولیبرالیسم، تدوین یک "برنامه ملی" برای بازسازی ملی، پس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و تعمیق آنها و اصلاح روند توسعه کشور در جهت حصول جایگاه تاریخی آن.

- اصلاح سیستم انتخاباتی، حذف نقش سرمایه بزرگ در انتخابات از طریق کمک مالی دولت به نامزدهای انتخاباتی، دموکراتیزه کردن سیستم دادرسی

جنگ "نفت" در افریقا!

* ۲۰ درصد نفت مصرفی ایالات متحده از افریقا تامین می شود!

از فردای فروپاشی اتحاد شوروی، جنگ در شرق اروپا و افریقا، برای تقسیم غنای ناشی از پیروزی کشورهای امپریالیستی در جنگ سرد آغاز شد. این جنگ بین ملیت‌ها، قوم‌ها و کشورهای دامن زده شد، اما دامن افروز آن در درجه نخست ایالات متحده آمریکا و سپس کشورهای سرمایه داری بزرگ جهان بوده‌اند. جغرافیائی که جهان، از پس از پایان جنگ دوم جهانی آن را پذیرفته بود، تغییر کرد و کشورهای جدیدی شکل گرفتند. در افریقا، این جنگ با بی رحمی تمام، اکنون برای تسلط بر منابع قاره افریقا و تقسیم آن به پایگاه‌های نظامی جریان دارد. در گزارشی که در زیر می‌خوانید، بدرستی به ماهیت و انگیزه اساسی ادامه جنگ در افریقا اشاره شده است. این گزارش نشان می‌دهد که آمریکا در رقابت با فرانسه و دیگر کشورهای کوچک و بزرگ سرمایه داری اروپا، تسلط بر منابع افریقا را می‌خواهد و در جستجوی پایگاه‌های نظامی در این منطقه است. تاوان این رقابت بین کشورهای سرمایه داری و شرکت‌های بزرگ نفتی را مردم محروم و فقیر زده افریقا می‌پردازند.

دقت در استدلال و برشماری انگیزه‌های دامن گرفتن جنگ در افریقا، از آن نظر برای ما ایرانی‌ها اهمیت دارد، که بدون تردید همین رقابت بین کشورهای بزرگ سرمایه داری، در منطقه بسیار حساسی که کشور ما در آن قرار دارد، وجود دارد و تشدید نیز خواهد شد. امپریالیسم آمریکا طی سالهای پس از نبود اتحاد شوروی در صحنه جهانی نشان داده است، که از حربه ایجاد جنگ داخلی در کشورها برای حضور در این کشورها استفاده می‌کند. و این تازه در باره قاره‌ها و کشورهای است که آمریکا خود را صاحب نسق در آنها نمی‌داند، در ایران وضع به گونه‌ای دیگر است. آمریکا خواهان ایرانی دست نشانده خویشی در منطقه است و در این ارتباط از هیچ درنده خونی چشم نخواهد پوشید. بنابراین آن سیاست تنش آفرین و آن مقاومتی که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری در ایران و در برابر سیر تحولات مثبت در کشور و بسیج عمومی مردم در دفاع از یک دولت ملی و منتخب خود می‌کنند، عملاً همگامی با سیاست آمریکا برای ایجاد جنگ، کودتا، خونریزی، موج ترور، بی‌اعتباری دولت‌های جانشین دولت قانونی کنونی و یافتن بهانه‌های لازم و جهانی برای دخالت مستقیم در امور داخلی ایران است. دسته‌های اوباش، چاقو کشها، پیراهن سیاهان، طالبان حاضر در مجلس اسلامی و میداننداری روحانیونی نظیر آیت الله خزعلی‌ها، حائری شیرازی‌ها در شیراز، موسوی تبریزی‌ها در تبریز، ملاحسنی‌ها در کردستان و... همگی مستقیم و غیر مستقیم در جهت این خواست و نیاز آمریکا حرکت می‌کنند!

مطالعه دقیق گزارشی که او مانیتته" ارگان حزب کمونیست فرانسه پیرامون واقعیات مربوط به جنگ در قاره افریقا منتشر کرده، صحنه جدیدی را در شناخت استراتژی این مرحله شرکت‌های نفتی و امپریالیسم آمریکا برای تسلط نظامی-اقتصادی بر جهان در برابر ما قرار می‌دهد. ما امیدواریم همه نیروهای ملی، طیف ناهمگون چپ مذهبی و غیر مذهبی با شناخت و درک عمیق‌تری از توطئه‌های امپریالیسم جهانی و بویژه آمریکا، در ارتباط با جهان و میهن ما، رویدادهای ایران را دنبال کنند.

ن. کیانی

از ابتدای دهه ۹۰ بدینسو، استراتژی آمریکا در افریقا بر آن قرار داشته که بر حداکثر ذخائر و منابع این قاره، بویژه مواد معدنی نظارت داشته باشد. در این مورد، بویژه ذخائر نفتی افریقا مورد توجه خاص است، چنانکه هم اکنون ۲۰ درصد از نفت مصرفی ایالات متحده از این قاره تامین می‌شود. همانطور که اخیراً نشریه "ژون افریک" متذکر شده است، قاره افریقا هم اکنون با تولید ۷ میلیون بشکه در روز، ده درصد تولید جهانی نفت، یعنی معادل عربستان سعودی را تامین می‌کند. مصرف جهانی که اکنون در حدود ۷۵ میلیون بشکه در روز است، تا سال ۲۰۱۵ مسلماً از یکصد میلیون بشکه خواهد گذشت. بنابراین لازم است که ظرف هر دو سال، معادل تولید کنونی افریقا را کشف و مورد بهره برداری قرار داد.

مسئله نفت

برای برآورده ساختن این نیاز، قاره افریقا که هیچ تنگه یا معبری آن را از ایالات متحده جدا نمی‌کند، دارای اهمیت حیاتی است. آمریکائی‌ها می‌دانند که تولید نفتی افریقا می‌تواند تا سال ۲۰۰۵ دو برابر گردیده و تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۲۱ میلیون بشکه در روز، یعنی معادل تولید کنونی مجموع آمریکا (کانادا، مکزیک، ونزوئلا و آمریکا) یا مجموع خاورمیانه افزایش یابد. هم اکنون، هشت کشور بزرگ تولید کننده نفت در افریقا قرار دارند (مصر، لیبی، الجزایر، نیجریه، آنگولا، کنگو، گابن و گائون) و شرکت‌های

گروه پارلمانی فعال، نقش مهمی در سازماندهی مقاومت در برابر لویایض ضد دموکراتیک دولت ایفای می‌کنند. آنها زبان گویا کارگران و مظلومان بوده و در تجربه نوین تشکیل "گروه پارلمانی اپوزیسیون" شرکت دارند. در مجالس ایالتی و محلی، نمایندگان حزب، ضمن توجه به شرایط محلی، از مواضع حزب در مجلس ملی پیروی می‌کنند.

تجربه نشان داده است که حضور توانمند حزب کمونیست برزیل، برای انتقال جامعه ضروری است. حزب کمونیست برزیل بعلم برنامه، تجربه سیاسی و نقش آن در لحظات حساس، بعنوان یک نیروی مستقل و قابل احترام، ارزیابی می‌شود. به نظر حزب، برای رسیدن به سوسیالیسم، غلبه بر سمت گیری نولیبرالی ضروری است. حزب کمونیست برزیل در شرایط سیاسی واقعی عمل می‌کند. در شرایط کنونی عمل سیاسی، مهمترین اهداف عبارتند از:

- اتحاد همه نیروهای سیاسی و اجتماعی و تشکیل یک جنبش سیاسی قدرتمند و متکی بر مقاومت مردمی در برابر تهاجم نولیبرالی

- به پیروزی رساندن جبهه نیروهای دموکراتیک، مردمی و ملی و تحقق برنامه دموکراتیک نوسازی ملی و توسعه سریع.

- باتوجه به تهاجمی که هدف آن تابع کردن توسعه ملی نسبت به مقتضیات سرمایه خارجی است، برای اینکه آلترناتیو دموکراتیک باز سازی ملی بتواند بر سمت گیری نولیبرالی غلبه کند، بایستی معطوف به انتقال به سوسیالیسم باشد. در غیر اینصورت آلترناتیو شکست خورده و تسلیم سیستم نولیبرالی خواهد شد.

حزب کمونیست برزیل و نیروهای مردمی باید این انتقال را تقویت کرده و با شرکت در مبارزه برای تحقق آماج مرحله‌ای، بعنوان وسائل توسعه نیروها و حرکت به سمت هدف اصلی، یعنی انتقال به سوسیالیسم، بکوشد!

رقص مرگ در هند و پاکستان

دهلی نو و اسلام آباد، ظرف نیم قرن گذشته سه بار با یکدیگر جنگیده‌اند، اکنون یک بار دیگر به رقص مرگ در اطراف آتش هسته‌ای مشغول شده‌اند! یکبار دیگر شیخ جنگ اتمی به گشت زنی بر سر سیاره ما مشغول است. در زمان اوج نزاع شرق و غرب، کمی پس از پایان جنگ جهانی دوم، درباره بقای بشریت تردید وجود داشت، پس از آن کوشیده شد که اثبات شود که این خطر برای همیشه دفع شده است. اکنون باید پذیرفت که پایان جنگ سرد و اتحاد شوروی، جهان را کمتر خطرناک ساخته است.

حکومت‌های هند و پاکستان هر دو جزو ناسیونالیست‌های انتگریست هستند. درحالی که در دو سوی مرزهای آنها میلیون‌ها انسان برای بقای روزمره خود مبارزه می‌کنند، این دو به بسیج منابع برای تجهیزات هسته‌ای خود مشغول هستند و در نتیجه همه کشورهای منطقه را به سمت تلاش برای دست یافتن به سلاح‌های اتمی می‌کشانند. هیچ کس نمی‌تواند به خود اجازه دهد که حتی تصور پیامدهای یک جنگ اتمی میان هند و پاکستان را به فکر خود راه دهد. جنگ اتمی حتی اگر کارشناس‌ها آن را جزو گروه "جنگ‌های منطقه‌ای" قرار دهند، هیولائی است که همه کره زمین را مورد تهدید قرار خواهد داد و سرنوشت نسل‌های آینده را تهدید خواهد کرد.

قدرت‌های بزرگ کافی نیست که تنها به سخنان دیپلماتیک اکتفا کنند و چیزی به روی خود نیآورند. سرمشق غلط را همانها داده‌اند. آیا لازم است که یاد آوری کنیم که نخستین تصمیم "بزرگ" ژاک شیراک در سال ۱۹۹۵ چند هفته پس از انتخاب به سمت رئیس جمهوری، در مورد از سرگیری آزمایش‌های اتمی در "مورورا" و گسترش شبکه آزمایش‌ها در لابراتورها بود؟ آیا لازم به گفتن است که ایالات متحده که مدام درس اخلاق به دیگران می‌دهد، خود هنوز پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای را امضاء نکرده است؟ آیا لازم است تکرار کرد که زرادخانه‌های اتمی قدرت‌های بزرگ هم اکنون آنقدر مواد هسته‌ای دارند که برای نابودی آبی کره زمین کافی است؟

چند سال پیش بود که کمونیست‌ها خواست مبارزه برای برچیده شدن سلاح‌های هسته‌ای را تا سال ۲۰۲۷ هزار، به عنوان یک هدف اعلام کردند. عده‌ای در اینجا و آنجا آنرا به ریخشند گرفتند. نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای هرگز تا به این اندازه حاد و مبرم نبوده است.

(نقل از سرمقاله او مانیتته ۲۹ ماه مه ۹۸)

دانست. آنچه که اکنون در باره آن سوال وجود دارد، آینده منطقه جنوب افریقا، بعنوان منطقه ای دارای اهداف قاره ای و ناحیه ای در اداره مناسبات با قدرت های بزرگ و نه تسلیم به آنهاست. یعنی آنکه دیدگاه های رهبران جدیدی که قرار است بزودی جانشین ماندلا، موگابه و نجوما بشوند، هنوز روشن نیست. در هر حال آنچه که در مورد آن تردید نیست، عبارتست از آنکه این منطقه برای توسعه خود به امنیت نیاز داشته و ضمناً نیازمند اتحاد است تا بتواند با سهولت بیشتری در برابر مناسبات سلطه ایستادگی کند.

اعتصاب در کره جنوبی

در ابتدای ماه ژوئن، بیش از یکصد هزار کارگر کره جنوبی به اعتصاب چند روزه ای دست زدند که هدف آن اعتراض به حذف شغل ها بود، که در مجتمع های بزرگ صنعتی این کشور در حال انجام است. از همان روز نخست آغاز اعتصاب ها زنجیره مونتاژ کارخانه های بزرگ اتومبیل سازی "دیوه" و "هیوندا" متوقف گردید و سپس به کارخانجات کشتی سازی و صنایع سنگین گسترش یافت. کارگران تهدید کرده اند که اگر دولت برنامه های اخراج وسیع را متوقف نسازد، در طی این ماه به اعتصاب های دیگری دست خواهند زد. این برنامه های اخراج در ازای کمک صندوق بین المللی پول به میزان ۶۰ میلیارد دلار تدوین شده است. نرخ رسمی بیکاری ۷٫۶ درصد اعلام شده که بسیار پائین تر از ارقام واقعی است.

در ابتدای ماه مه، رئیس جمهور کره جنوبی "کیم وای جونگ" در ملاقات با رهبران سازمان های سندیکائی عمده این کشور به آنها وعده داد که اجازه خواهد داد سندیکاها در تصمیمات مربوط به اداره مجتمع های بزرگ صنعتی کره مشارکت ورزیده و رهبران سندیکائی بتوانند به شکل بهتری در سطح سیاسی محلی حضور داشته باشند. اما ابزارهایی که پس از آن در اختیار سندیکاها قرار داده شد، بسیار کمتر از آن چیزی است که در اثر اخراج روزانه بیش از ده هزار کارگر بدانها نیازاست. هم چنین امکانات دسترسی به وام های بانکی برای بیکاران بسیار محدود است و اکثر درخواست های وام بدلیل نداشتن شرایط لازم رد شده است. ضمن اینکه مزد بگیران این کشور از اینکه تنها آنها هستند که همواره باید پیامدهای بحران را تحمل کنند، به تنگ آمده اند. در همین حال، برخی از رهبران سازمان های کارفرمایی کره خواهان آن هستند که شرایط اخراج ها بازهم آسانتر گردد. امری که با خواست سازمان های مالی بین المللی همخوانی است. چنانکه یکی از این سازمان ها بدنبال تظاهرات اول ماه مه در کره جنوبی اعلام کرد که اعتباراتی که در اختیار این کشور قرار گرفته، بدلیل خطر درگیری های اجتماعی کاهش خواهد یافت.

دولت کره جنوبی از یکسو می خواهد نظر سرمایه گذاران بین المللی را جلب کند و از سوی دیگر صلح اجتماعی را در این کشور حفظ کند. رئیس جمهور این کشور در ملاقات خود با رهبران سندیکائی اعلام کرد که "ما باید به جهانیان نشان بدهیم که بی ثباتی بازار کار (یعنی سیاست اخراج ها) مانعی در برابر سرمایه گذاری در کره نخواهد بود. اما سازمان اصلی سندیکائی کره که اخیراً جنبه قانونی یافته است، اعلام کرده است که به هیچوجه در مباحثات شرکت نخواهد کرد، مگر آنکه اجازه اخراج ها لغو گردد. این سازمان هم چنین خواستار انحلال مجتمع های بزرگ "شابل" گردیده است. این مجتمع های خانوادگی و فامیلی منبع اصلی بدهی های کره هستند. (اومانیته)

بار بحران اندونزی بر دوش چه کسانی خواهد بود؟

یک هیات نمایندگی از جانب سازمان صندوق بین المللی پول اواخر ماه گذشته از اندونزی دیدار کرده و با دولت جدید این کشور به مذاکره پرداخت. براساس طرحی که در پایان سال گذشته تهیه گردید، صندوق بین المللی پول وامی به مبلغ ۴۳ میلیارد دلار در اختیار اندونزی قرار خواهد داد و در مقابل، این کشور تعهد می کند که انحصارهای بزرگ را برچیند، سوسیدها را قطع کرده و نظام بانکی را تغییر دهد. سوارتو که در آن زمان مصدر کار بود، علیرغم فشاری که به برخی تجارت های خانواده وی وارد می آمد، پس از یک دوره مقاومت، سرانجام با این طرح موافقت کرد.

نتیجه آنکه، بهای بنزین و برق و دیگر مواد اولیه به سرعت افزایش یافت، که به نرخ صد در صد تورم قبلی اضافه گردید و به شورش های مردم در

نفتی امریکا از هم اکنون دیگر کشورهایی که دارای ذخایر نفتی هستند را شناسائی کرده اند و می خواهند شرایطی را فراهم آورند که تولید این قاره در ظرف بیست سال آینده سه برابر شود. این کشورها تقریباً همگی در افریقای سیاه قرار گرفته اند: چاد، سودان، گینه، جمهوری دموکراتیک کنگو، نامیبیا، افریقای جنوبی، ماداگاسکار، که باید به آنها نام چند کشور دیگر امریکای مرکزی را هم اضافه کرد که در مورد امکان تولید نفت در آنها هنوز یقین کامل وجود ندارد. دو شرکت فرانسوی "الف" و "توتال" در عملیات بهره برداری نفتی از این قاره مشارکت داشته و خواهند داشت اما سه چهارم بهره برداری ها توسط امریکا یا کمپانی های انگلوساکسون انجام خواهد شد.

هم اکنون هرچند ماه یکبار در خلیج گینه ذخایر جدید نفتی کشف می شود و سرمایه گذاران در آنجا هر ساله ۳ تا ۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری می کنند. بدین ترتیب قاره افریقا در حال تبدیل به یکی از عوامل مهم توازن انرژی در جهان است. در این عرصه افریقای مرکزی که اکثر کشورهای آن فرانسه زبان و زیر نفوذ فرانسه هستند، به عرصه اصلی درگیریها تبدیل شده اند. به همین دلیل از پایان اتحاد شوروی بدینسو، ایالات متحده می کوشد تا در این قاره دو پایگاه نفوذ بدست آورد تا به کمک آنها، از جمله بتواند این منطقه را از حوزه نفوذ سنتی فرانسه خارج سازد: در افریقای شرقی (اتیوپی، اریتره، اوگاندا...) یک قطب نفوذ و پایگاه نظامی که پایه اصلی آن در اوگاندا خواهد بود و جنوب افریقا یک قطب نفوذ و پایگاه اقتصادی که پایه آن افریقای جنوبی در نظر گرفته شده است.

این دو کشور انگلیسی زبان هستند که برخلاف کشورهای منطقه فرانسوی زبان وضعیتی مستحکم دارند. اوگاندا در شرق دارای حکومتی از اقلیت قومی "توتی" است که کاملاً سازمان یافته است. از جمله در ورای مرزها - و دارای روابط تاریخی با کشورهای انگلوساکسون بوده و از نظر نظامی مجهز می باشد. روسای جمهور اوگاندا، رواندا، بروندي و اقلیتی قومی در زئیر، به این قبیل "توتی" متعلق هستند.

در جنوب، افریقای جنوبی نیز کشوری است، که در طول مبارزه علیه "آپارتاید" استحکام و قوام گرفته است.

محاصره افریقای مرکزی

براساس این طرح، می توان با عزیمت از این دو قطب، افریقای مرکزی که به هیچوجه دارای توان و استحکام نیست را در حلقه محاصره قرار داد. آنچه که در زئیر سابق گذشت جزئی از این داده های نوین استراتژیک است. هم چنانکه بی ثباتی انفجار آمیزی که امروزه در سرتاسر افریقای مرکزی مشاهده میشود (سانتر آفریک، گابن، کنگو، کواون) تبلوری از این استراتژی است.

اما اگر بخش نخست این طرح استراتژیک، لااقل بطور موفقیت آمیز بوده است (موقتاً زیرا که آیا می توان رواندا و بروندي را برای مدت طولانی تحت سلطه قبیلای اقلیت نگاه داشت؟) بخش دوم این طرح با دشواری های روبروست که به نظر می رسد در حال به خطر انداختن حتی موفقیت های قسمت نخست است. رهبران قدیمی، نظیر "رابرت موگابه" در زیمبابوه، نلسون ماندلا در افریقای جنوبی، سام نجوما در نامیبیا و دیگر کشورهای عضو جامعه دولت های جنوب افریقا، آنطور که ایالات متحده می پنداشت، قابل بازی دادن نیستند.

بنابراین، پایگاه نظامی از نظر ایالات متحده دارای کارائی بیشتری به نظر می رسد که از جمله با نقشی که در قدرت گرفتن "کابایلا" با کمک جانی نیروهای اوگاندا، رواندا، اتیوپی، اریتره ایفا کرد، اهمیت خود را نشان داد. این نقش ابتدا در سقوط رژیم "گسوبا" در کنگوی برازویل و توان آن برای مداخله در خارج از مرزها بار دیگر به نمایش گذاشته شد. هرچند که در هر دو مورد کمک خارجی - لااقل از نظر تهیه مقدمات و لوازم - برای این کشورها لازم بوده است. اما کنترل قسمت جنوب افریقا دشوار بنظر می رسد. مشارکت این کشورها در پیروزی "گوران کابایلا" نشان داد که آنها نمی خواهند اجازه دهند که امریکائی ها با پایگاه های نظامی خود نقش تعیین کننده را در تحولات آتی جمهوری دموکراتیک کنگو ایفا کنند. این واقعیت که کابایلا بعداً به جامعه کشورهای جنوب افریقا پیوست نیز تجلی این اراده است. مسافرت کابایلا به چین و تقاضای کمک، از جمله در عرصه های امنیتی این کشور را نیز احتمالاً باید در همین چارچوب ارزیابی کرد.

مبارزه برای نفوذ

مشارکت بعدی آنگولا در نزاع داخلی کنگوی برازویل را نیز، باید ناشی از اراده به جلوگیری از افزایش غیر قابل کنترل قدرت امریکا در قاره افریقا

موضوع و مسئله انضباط حزبی پس از رای گیری و اتخاذ تصمیم حزبی و سپس در جریان تحقق مصوبه حزبی. در جریان جلسه عمومی کمیته مرکزی، که در آن اعضای فراکسیون حزب در پارلمان نیز شرکت داشتند، مسئله نخست وزیری "گرینکو" و فشارهای یلتسین برای به نخست وزیری رساندن او مطرح شد. عده ای بر این نظر بودند که باید در هر حال و بی توجه به پیامدهای احتمالی، از دادن رای اعتماد به نخست وزیر پیشنهادی یلتسین خود داری کرد. از جمله این پیامدها، استفاده یلتسین از اختیاراتی بود، که براساس آن وی می تواند پارلمان را منحل کند و "گرینکو" را با یک فرمان شخصی نخست وزیر اعلام کند. با توجه به این وضعیت، جمع دیگری در آن جلسه حزبی، بر این نظر بودند، که نباید اقدامی کرد که پارلمان منحل شود، زیرا با احتمال بسیار، انتخابات در مدت زمان کوتاهی پس از انحلال پارلمان برگزار خواهد شد و برای دورانی دیکتاتوری مستقیم و عریان یلتسین برکشور حاکم خواهد شد و هرآنچه که اکنون بعنوان مظاهر دموکراسی در کشور وجود دارد از بین خواهد رفت.

بدین ترتیب، دو دیدگاه در جلسه کمیته مرکزی در برابر هم قرار داشت و پس از همه مباحثات رای گیری شد. بموجب آراء بدست آمده ۱۰۲ نفر مخالف و ۱۲ نفر موافق رای دادن به نخست وزیر جدید بودند. ما با این رای و تصمیم (یعنی پیروی اقلیت از اکثریت) به جلسه پارلمان رفتیم و خود را آماده تمام پیامدهای تصمیمات یلتسین نیز کرده بودیم. در این تصمیم و در این آراء، برخلاف تبلیغاتی که می شود، جابجایی بزرگی صورت نگرفت، اما بهر حال بخشی از اقلیت انضباط حزبی و پیروی از تصمیم اکثریت را نپذیرفت؛ در جلسه رای گیری برای "گرینکو" ۷ نفر از ۱۸۳ نماینده حزب کمونیست به "گرینکو" رای موافق دادند و بدین ترتیب علیه تصمیم کمیته مرکزی عمل کردند. این ضربه ای به انضباط حزبی محسوب می شود، اما آنگونه که تبلیغ می کنند، یک تراژدی برای حزب کمونیست فدراسیون روسیه نیست. شکست در جبهه دیگری، موجب پیروزی "گرینکو" شد. متأسفانه بخشی از متحدان ما در پارلمان به "گرینکو" رای مثبت دادند. فراموش نکنید که دستگاه ریاست جمهوری، در فاصله جلسه دوم و سوم پارلمان برای رای گیری نسبت به "گرینکو" تمام امکانات خود را برای شکاف در جبهه مخالف و رام کردن این و آن بکار انداخت.

اوضاع کشور

اما، همه مسئله در حال حاضر، در روسیه، در انتخاب نخست وزیر خلاصه نمی شود. امروز از "ولادی وستک" تا "لنینگراد"، همه جا اعتصاب است. بنابراین و برخلاف تبلیغاتی که دستگاه ریاست جمهوری می کند، ریشه بحران سراسری در روسیه، مقاومت پارلمان در برابر "گرینکو" و مقابله با نظر یلتسین نیست، بلکه برعکس، بحران ناشی از سیاست هائی است که یلتسین آنها را به روسیه تحمیل کرده است. او بر به اصطلاح زفرم هائی پای می فشارد که روسیه را به زانو درآورده است.

از ما انتقاد می کنند، که "گنادی زیوگانف" دبیرکل حزب و اصولاً رهبری حزب قاطع عمل نمی کند. این نظر درست نیست، چرا که واقعیات جامعه امروز روسیه را در نظر ندارد.

ابتدا بدینست بدانید، که حزب کمونیست فدراسیون روسیه، پس از به نخست وزیری رسیدن "گرینکو"، یلتسین را خانق به منافع ملی کشور اعلام داشت و به مردم گفت که یلتسین بخشی از جمعیت کشور را از بین برده است. او از نظر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، دستش به خلق کشی از طریق جنگ داخلی و تحمیل گرسنگی به مردم آورده است. به همین دلیل، حزب کمونیست فدراسیون روسیه خواهان برکناری یلتسین، بعنوان تحمیل کننده وضع کنونی به روسیه است.

علیرغم همه این موضع گیری های حزب و اعتصابات و ناراضی ها، باید اعتراف کرد، که برخلاف تصویری که می شود، "وضع انقلابی" در روسیه برقرار نیست. قبول و اعلام وضع انقلابی در کشور، این توهم را در مردم بوجود می آورد که ما خواهان برخورد های خونین در کشور هستیم، و این در حالی است که در حال حاضر، مردم روسیه عمدتاً به مسئله گذران زندگی روزانه خویش می اندیشند و زمینه ذهنی در جامعه فراهم نیست.

اما در باره پیروزی ژنرال "گبد" در انتخابات منطقه ای. او برای دست یافتن به پیروزی، با مافیا و صاحبان صنایع خصوصی شده به تفاهم رسید. شعار او، شعاری کوتاه و نظامی بود: "مرا انتخاب کنید تا نظم برقرار شود، دزدها زندانی شوند و زندگی تان بهتر شود!"

این اتحاد شبکه قدرت (صنایع خصوصی شده) و مافیای روسیه را باید افشاء کرد. او تکیه بر روی گذران زندگی روزانه مردم کرد و از آنها رای گرفت، بدون آنکه شعاری سیاسی بدهد. این نکته ایست که طرفداران وجود شرایط انقلابی در روسیه باید به آن توجه کنند.

ماه مه ختم گردید که در نتیجه آن، لااقل ۵۰۰ نفر کشته شدند. هیات نمایندگی صندوق بین المللی پول به محض ورود به جاکارتا هرگونه مسئولیت صندوق در دخات در اوضاع را انکار کرد.

در فردای استعفای سوهارتو، صندوق بین المللی پول، بلافاصله پرداخت یک میلیارد دلار از اعتبار اعطاء شده به اندونزی را که برای ۹ ژوئن، پیش بینی شده بود، به بهانه "سرنوشت نامعلوم" این کشور، متوقف ساخت.

در واقع برنامه صندوق پول شش ماه پیش تلویز شده و امروز بدلیل وضع اقتصادی و اجتماعی وخیم اندونزی کمتر از هر زمان دیگری اعتبار دارد. اساس این برنامه بر نرخ تورم ۴۰ درصد و نرخ مبادله هر دلار در ازای ۶ هزار روپیه بنا شده است. در حالیکه بهای هر دلار اکنون ۱۰ هزار روپیه است و نرخ تورم به ۷۰ تا صد در صد بالغ خواهد شد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که هنوز روزهای تاریکتری در انتظار این کشور است. منابع اقتصادی این کشور می تواند هم چنان به میزان ده تا بیست در صد کاهش یافته و رقم بیکاران به ۱۶ میلیون نفر افزایش یابد و ۵۸ میلیون نفر از مردم این کشور به زیر خط فقر سقوط کنند. درآمد سرانه سالانه این کشور در ظرف چند هفته از ۱۲۰۰ دلار به ۳۰۰ دلار سقوط کرده است که از بنگالند کمتر است.

رهبر سندیکائی اندونزی که چند روز پس از استعفای سوهارتو از زندان آزاد گردیده است، در ملاقات با فرستادگان صندوق پول، وضعیت بحرانی انفجار آمیز این کشور را برای آنان تشریح کرد. در این ملاقات وی اعلام کرد که کمک های اعطائی صندوق نباید مشروط به شرایط تحمل ناپذیری برای مردم باشد. نماینده صندوق در پاسخ، به توضیح واضحات پرداخت و اعلام داشت که اساساً ثبات سیاسی شرط رشد اقتصادی است و خواهان آن شد که اعتقاد مردم به دولت جدید جلب شود. در حالیکه مسئله اعتبار "حبیبی" (جانشین سوهارتو) و گروه وی و توان آنها برای جلب اعتماد مردم در مرکز اوضاع کنونی قرار دارد. حبیبی دست نشانده سوهارتوست و طی ۳۲ سال اندونزی را زیر چکمه های وی قرار داد. وعده های انتخابات عمومی، بدون مشخص کردن تاریخ آن و مبارزه علیه پارتی بازی و فساد، آزادی سیاسی فعلاً از حد ادعا خارج نشده و افکار عمومی را به هیچوجه آرام نکرده است. یک اپوزیسیون سیاسی، ولو دارای سازماندهی کم و ضعیف در این شرایط می تواند نظر افکار عمومی را برای انجام اصلاحات بنیادین و پایان دادن به بحران اقتصادی به خود جلب نماید. (فرستاده ویژه اومانیه به اندونزی)

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست فدراسیون روسیه:

هنوز شرایط انقلابی در روسیه برقرار نیست!

یلتسین، سرانجام نخست وزیر پیشنهادی صندوق بین المللی پول را به پارلمان روسیه تحمیل کرد و "گرینکو" ۳۵ ساله زمام امور دولتی را در مسکو بدست گرفت. او از تحصیلکردگان دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی است که تحصیلات عالی خود را در خارج از روسیه پشت سر گذاشته است. یک دوره در کابینه روسیه بوده و در همان دوران نیز بعنوان کارگزار صندوق بین المللی پول شناخته شده بود. تشدید بحران اقتصادی در روسیه، اعتراض ها و اعتصابات وسیع کارگری، پیروزی ژنرال "گبد"، کارگزار دیگر صندوق بین المللی پول در انتخابات ناحیه سیبری، رقابت این دو کارگزار با یکدیگر، برسر جانشینی یلتسین و یک سلسله کشاکش های دیگر همچنان در انتظار روسیه است. عدم یکپارچگی حزب کمونیست روسیه برای مقابله با نخست وزیری "گرینکو" و تبدیل شدن جنبش ناراضی مردم روسیه به یک جنبش سراسری و انقلابی، از نکات مهمی است که تمام نیروهای مترقی جهان به آن می اندیشند.

اخیراً، یکی از اعضای هیات سیاسی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، بنام "زافرونوف"، پیرامون رویدادهای اخیر روسیه و مواضع حزب کمونیست فدراسیون روسیه مصاحبه ای با خبرنگار نشریه "عصر ما" ارگان حزب کمونیست آلمان انجام داده است، که نکاتی از آنرا در زیر می خوانید:

انضباط حزبی

"درباره انضباط حزبی و ثبوت آزادی که در پارلمان، بین کمونیست ها روی داد و منجر به روی کار آمدن "گرینکو" شد، باید بگویم، که در مسئله باید از یکدیگر جدا شود. مسئله دموکراسی هنگام بحث درباره یک